

برهان وجودی آنسلم به تقریر زالتا و نقد آن^۱

حامد قدیری^۲، داود حسینی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۲۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱)

چکیده

یکی از صورت‌بندی‌های مربوط به برهان وجودی آنسلم، متعلق به اوپنهاایمر و زالتا است که در مقاله‌ای مشترک، بر اساس منطق آزاد و مفهوم تصویرپذیری، تقریری از این برهان ارائه داده‌اند. این صورت‌بندی بر دو مقدمه مبتنی است. نوشته حاضر، پس از ارائه گزارشی از تقریر اوپنهاایمر و زالتا، به تحلیل یکی از مقدمات پرداخته و با گسترش مدل معنایی زالتا، استدلالی برای پشتیبانی از آن ارائه می‌دهد که بر دو مقدمه دیگر استوار خواهد بود. ادعا این است که این صورت‌بندی با متن آنسلم هماهنگی بیش‌تری دارد.

کلید واژه‌ها: برهان وجودی آنسلم، زالتا، اوپنهاایمر، منطق آزاد، تصویرپذیری.

۱. با تشکر از محمد صالح زارع‌پور و محمد سعیدی‌مهر به جهت خواندن پیش‌نویس مقاله و ارائه نکات مفید و ادوارد زالتا به سبب نظرات ارزش‌مندی که پیرامون محتوای مقاله ابراز کرد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه منطق؛ دانشگاه تربیت مدرس/

hamed0ghadiri@gmail.com.

Davood.hosseini@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

۱. درآمد

در طی تاریخ، تلاش‌های زیادی برای اثبات وجود خدا انجام گرفته است که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن، برهان‌های وجودی است. در این برهان‌ها از مقدماتی استفاده می‌شود که دست‌کم به گفته برخی، به صورت پیشینی پذیرفته می‌شوند و سپس بر اساس گام‌های منطقی به اثبات خدا می‌رسند. (1, Oppy, 214; Thiselton)

آنسلم در پروسلگیون (۲) برهانی ارائه داده است که نمونه‌ای از برهان‌های وجودی است و در آن مدعی است با تعریف خدا آغاز کرده و صرفاً با طی مراحل پیشینی، وجودش را اثبات کرده است. یکی از ساده‌ترین تقریرهای برهان آنسلم به شکل زیر است.

۱. خدا چیزی است که فراتر از او قابل تصور نیست (تعریف).
 ۲. خدا یا صرفاً در فهم وجود دارد یا هم در فهم است و هم در واقع.
 ۳. اگر خدا صرفاً در فهم باشد، آن‌گاه می‌توان موجودی را تصور کرد که علاوه بر ویژگی‌های ثابت‌شده برای خدا، در واقع هم وجود داشته باشد.
 ۴. چیزی که هم در فهم وجود دارد و هم در واقع، فراتر از همان چیز است اگر تنها در فهم وجود داشته باشد.
 ۵. پس حداقل یک شی فراتر از خدا قابل فهم است که با تعریف خدا در سطر یکم ناسازگار است.
 ۶. پس خدا صرفاً در فهم نیست.
 ۷. پس خدا هم در فهم است و هم در واقع وجود دارد.
- پس از ارائه این برهان، نقدهای زیادی بر آن وارد شد که نخستین آن‌ها نقد گونیلون است. هم‌چنین افراد زیادی به دفاع از آن پرداخته و سعی کردند ابهام موجود در آن را حل کنند. در آغاز قرن بیستم، هنگامی که راسل ایده تحلیل اوصاف خاص را در مقاله «درباره دلالت» ارائه کرد، مهم‌ترین نقد منطقی بر این برهان وارد شد. طبق تحلیل اوصاف خاص، سطر یکم برهان یادشده، به شکل زیر صورت‌بندی می‌شود،

$$\exists x[\emptyset x \& \forall y (\emptyset y \rightarrow y = x) \& Gx]$$

که در آن، \emptyset نمادی برای محمول «آن‌چه فراتر از آن قابل تصور نیست»، و G محمول «خدا بودن» است. در نتیجه، به سبب استفاده از سور جزیی (\exists)، این فرمول

دارای اظهار وجودی است؛ به این معنا که دلالت بر وجود عضوی از دامنه دارد که واجد ویژگی «خدا بودن» است. در نتیجه، در همان سطر یکم، وجود خدا فرض گرفته شده و برهان در واقع مصادره به مطلوب است: از فرض وجود خدا به وجود خدا رسیده است. با گسترش نظام‌های منطقی، زمینه برای کاوش در شیوه صورت‌بندی برهان فراهم شد. منطق‌دانان مختلفی تلاش کردند تا با کمک منطق‌های مختلف برهان آنسلم را به گونه‌ای تازه صورت‌بندی کنند.^۱

۲. گزارش تقریر زالتا

اوپنهایمر و زالتا^۲ در مقاله مشترک خود تقریر تازه‌ای از برهان آنسلم در منطق آزاد ارائه دادند. در این مقاله تلاش می‌کنند علاوه بر رهایی از ایراد راسل، صورتی معتبر از ادامه برهان تصویر کنند.^۳

اوپنهایمر و زالتا در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ نیز به ادامه مقاله پیش‌گفته پرداختند.^۴ اما آن‌چه در ادامه خواهد آمد، گزارشی مختصر از مقاله سال ۱۹۹۱ است. بررسی و نقد محتوای مقاله را به بعد از ارائه گزارش موکول می‌کنیم.

۱. البته باید توجه داشت که کسانی مانند مالکوم معتقد شدند که آنسلم در پروسلوگیون (۳) برهانی دیگر ارائه داده است که البته آن نیز مبتنی بر تعریف خدا به «چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست» بوده است. برای مشاهده برخی از تقریرهای مختلف (اعم از برهان پروسلوگیون، ۲ و ۳)، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- Hartshorne, C. (1961). "The Logic of the Ontological Argument," *Journal of Philosophy* 58:471-3.

- King, P. (1984). "Anselm's Intentional Argument," *History of Philosophy Quarterly* 1:147-65.

- Lewis, D. (1970). "Anselm and Actuality," *Nous* 4:175-88.

- Malcolm, N. (1960). "Anselm's Ontological Arguments," *Philosophical Review* 69:41-62; reprinted in N. Malcolm (1963), *Knowledge and Certainty*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, pp. 141-62; and in J. Hick (ed.) (1964), *The Existence of God*. London: Macmillan.

- Milican, P. (2004) "The one Fatal Flaw in Anselm's Argument," *Mind* 113: 437-76.

2. Oppenheimer and Zalta

۳. از این پس، همان‌گونه که در ادبیات بحث رایج است، تقریر یادشده را با نام «زالتا» مورد اشاره قرار خواهیم داد.

۴. به‌طور کلی در مقاله سال ۲۰۰۷، به نقد مقدمه یکم و اعتبار برهان پرداخته و در سال ۲۰۱۱ با کمک Prover9 به اجرای محاسباتی (Computational) برهان آنسلم پرداختند.

۱.۲. سیستم منطقی مورد استفاده و معناشناسی آن

زالتا در گام نخست، به معرفی سیستم منطقی مورد استفاده می‌پردازد. در بیان زبان منطقی، موارد زیر را عنوان می‌کند:

۱. ثوابت: a_1, a_2, \dots (a و b به‌عنوان فرامتغیر)؛

۲. متغیرها: x_1, x_2, \dots (x و y به‌عنوان فرامتغیر)؛

۳. محمول‌ها: P_1^n, P_2^n, \dots (P^n و Q^n به‌عنوان فرامتغیر)؛

۴. فرمول‌های مرکب: $\neg\varphi$ و $\varphi \rightarrow \psi$ و $\forall x\varphi$ ؛

۵. هم‌چنین $\exists x\varphi$ یک ترم مرکب است که چنین خوانده می‌شود: «یگانه x ای که φ است.» در نتیجه به معنی وصف خاص خواهد بود؛

۶. اگر t و t' ثابت یا متغیر باشند، $t=t'$ فرمولی از زبان است.

هم‌چنین φ_x^t به معنی جانشینی t در موارد آزاد متغیر x در فرمول φ است.

در ادامه نیز $\exists! y\varphi$ را خلاصه‌ای از این عبارت می‌داند:

$$\exists y\forall u(\varphi_y^u \leftrightarrow u = y)$$

در نتیجه $\exists! y\varphi$ چنین خوانده می‌شود: «y یگانه‌ای هست که φ ».^۱

مدل معنایی این سیستم هم به شکل $\langle D, F \rangle$ است که در آن، D مجموعه‌ای

غیرتهی و F تابعی است که بر روی ثوابت و محمول‌ها عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که:

الف) برای هر ثابت a: $F(a) \in D$ ؛

ب) برای هر محمول P^n : $F(P^n) \subseteq D^n$ ؛

هم‌چنین تابع f تابع نسبت‌دهی است که به هر متغیر، فردی از دامنه را نسبت

می‌دهد. و نیز تابع d ارجاع (Denote) هر ترم زبانی را بر عهده دارد.

در مورد تابع d موارد زیر را داریم:

۱. برای ثابتی مانند a: $d(a) = F(a)$ ؛

۱. در این جا لازم است تمایز $\exists! y\varphi$ و $\exists x\varphi$ توضیح داده شود. در واقع $\exists x\varphi$ به معنی وصف

خاص است و چنین نوشته می‌شود: «The unique x such that φ ».

اما $\exists! y\varphi$ یک جمله مسور است که چنین خوانده می‌شود:

«There is a unique y such that φ ».

هم‌چنین «هست» در تعبیر ما از $\exists! y\varphi$ صرفاً به معنی عضویت در دامنه بوده و هیچ‌گونه

اظهار وجودی ندارد.

۲. برای متغیری مانند x : $d(x) = f(x)$

۳. اگر $ix\varphi$ یک وصف باشد، آن‌گاه:^۱

$d(ix\varphi) =$

$o(\in D) \text{ iff } (\exists f')$

$[f' \equiv f \ \& \ f'(x) = o \ \& \ f' \text{ satisfies } \varphi \ \&$

$(\forall f'')(f'' \equiv f' \ \& \ f'' \text{ satisfies } \varphi \rightarrow f'' = f')$

این شرط چنین بیان می‌کند که ممکن است یک وصف خاص، مرجع نداشته باشد. زالتا معتقد است که می‌توانست با در نظر گرفتن مرجع دل‌خواه^۲ برای اوصافی که مرجع‌شان تعریف نشده، منطق آزاد نسبت به اوصاف را کنار بگذارد.^۳ اما در بحث پیرامون برهان آنسلم، تنها با یک وصف خاص سروکار داریم و آن همان تعریف آنسلم از خداست: «آن چه فراتر از آن قابل تصور نیست.» از آن‌جا که بنا بر استدلال آنسلم – که در ادامه زالتا معتقد است صحت و اعتبار آن را نشان داده است – این وصف خاص دارای مرجع است، (به فردی از دامنه ارجاع می‌کند)، نیازی به حل معضل مطلق اوصاف خاص با در نظر گرفتن ارجاع دل‌خواه نداریم.

در مورد سیستم استنتاجی منطق گفته شده، زالتا اصول موضوعه منطق گزاره‌ها و منطق محمولات را می‌پذیرد. در نتیجه قواعد مربوط به این منطق‌ها در این‌جا نیز جاری است.

هم‌چنین، علاوه بر اصول متعارف منطق محمولات و گزاره‌ها، اصل موضوعه وصف را معرفی می‌کند که رفتار اوصاف خاص را نشان می‌دهد.

اصل موضوعه وصف: $\psi_z^{ix\varphi} \leftrightarrow \exists y(\varphi_x^y \ \& \ \forall u(\varphi_x^u \rightarrow u = y) \ \& \ \psi_z^y)$

۱. از نظر زالتا $f' \equiv f$ به این معنی است که f' مانند f تابع نسبت‌دهی است مگر آن‌که ممکن است در چیزی که به X نسبت می‌دهند، متمایز باشند.

2. Arbitrary denotation

۳. زیرا با توجه به تعریف تابع d در مورد اوصاف خاص، اوصاف خاصی وجود دارند که تابع ارجاع در مورد آن‌ها تعریف نشده است. در نتیجه اوصاف خاص لزوماً به فردی از دامنه اشاره نخواهند کرد.

این اصل موضوع چنین می‌گوید که «شیء یگانه‌ای که φ است، ψ هم هست اگر و تنها اگر عضوی از دامنه φ باشد و به‌ازای هر عضوی دیگری که واجد ویژگی φ است، حتماً همان عضو سابق باشد (درواقع φ وصف خاص بوده و فقط یک عضو را شامل شود) و نهایتاً این عضو واجد ویژگی ψ نیز باشد.»

۲.۲. محمول برون‌منطقی وجود^۱

زالتا برای ورود به تحلیل برهان آنسلم، بین Being و Existence تمایز می‌نهد، به‌گونه‌ای که دامنه سور بر Being بسته می‌شود. بنابراین برای تمایز بین این دو مفهوم، محمول برون‌منطقی $E!$ را وارد زبان صوری می‌کند. این محمول به ویژگی وجود ارجاع خواهد داشت. بدین ترتیب $\exists x\varphi$ چنین خوانده می‌شود: «بعضی x ها φ هستند.» در صورتی که $\exists x(E!x \& \varphi)$ را این‌گونه می‌خوانیم: « x ای وجود دارد که φ است.»

۲.۳. مقدمات استدلال

پیش از پرداختن به مقدمات استدلال، زالتا تعدادی ابزار منطقی قرارداد می‌کند. نخست، به معرفی قضایای وصف بر اساس اصل موضوع وصف می‌پردازد.

$$\exists! x\varphi \rightarrow \exists y(y = ix\varphi)$$

قضیه وصف یکم:

این قضیه می‌گوید که اگر φ منحصراً توسط یک فرد اشباع شود، آن‌گاه یگانه x ای که φ است، عضوی از دامنه خواهد بود؛ در نتیجه فردی از دامنه مرجع φ خواهد بود. با این حال، از آن‌جا که دامنه شامل افراد موجود و ناموجود است، ارجاع داشتن یک محمول به معنی وجود داشتن مرجع آن نیست.

در گام بعدی، لم ۱ را معرفی می‌کند. این لم که از اصل موضوع وصف به دست می‌آید، چنین است:

برای هر ترم t :

$$t = ix\varphi \rightarrow \varphi_x^t$$

لم یکم:

حال با کمک این لم، دومین قضیه وصف را معرفی می‌کند:

قضیه وصف دوم: $\exists y(y = ix\varphi) \rightarrow \varphi_x^{ix\varphi}$

خوانش این قضیه چنین است که «اگر چیزی φ هوار باشد، آن گاه واجد ویژگی φ خواهد بود.» برای اثبات قضیه، مقدم شرطی را فرض می‌کند و c را به‌عنوان فردی در نظر می‌گیرد که $c = ix\varphi$. با کمک لم ۱، φ_x^c به دست می‌آید که با استفاده از این‌همانی، $\varphi_x^{ix\varphi}$ حاصل می‌شود.

تا بدین جا زالتا به معرفی ابزارهای مقدماتی پرداخته است. در این مرحله، به سراغ برهان آنسلم رفته و به تشخیص مقدمات آن می‌پردازد. زالتا معتقد است که عبارت زیر، نخستین مقدمه برهان آنسلم است.

«حتی احمق [یعنی کسی که وجود خدا را نفی می‌کند] مجبور است بپذیرد که دست کم در فهم، چیزی وجود دارد که فراتر از آن قابل تصور نیست.»^۱

پس با کمک مفاهیمی که تا به حال توضیح داده شد، عبارت زیر را به‌عنوان فرم صوری مقدمه یکم می‌داند:

مقدمه یکم: $\exists x (Cx \& \sim \exists y (Gyx \& Cy))$

به‌گونه‌ای که C محمول تصویرپذیر بودن و G محمول فراتر بودن است. در نتیجه به بیان صوری چنین است که «به ازای دست کم یک عضو از دامنه مانند x ، x تصویرپذیر بوده و هیچ عضوی از دامنه نیست که فراتر از x بوده و تصویرپذیر باشد.» از این پس \emptyset را خلاصه‌ای از $Cx \& \sim \exists y (Gxy \& Cy)$ در نظر می‌گیریم. گام بعدی زالتا، معرفی لم ۲ است. این لم مختص \emptyset است.

لم دوم: $\exists x \emptyset \rightarrow \exists ! x \emptyset$

اگر عضوی از دامنه باشد که تصویرپذیر بوده و چیزی فراتر از آن قابل تصور نباشد، آن‌گاه عضو یگانه‌ای از دامنه دارای چنین وصفی است. در واقع این لم تلاش می‌کند نشان دهد که ویژگی «فراتر از آن قابل تصور نبودن» ویژگی‌ای است که تنها بر یک عضو

1. "Therefore Even the fool is bound to agree that there is at least in the understanding something than which nothing greater can be imagined."

قابل اطلاق است. برای اثبات این لم، وی همبند^۱ بودن محمول G را به عنوان مقدمه می پذیرد. بدین ترتیب به ازای هر دو عضوی از دامنه مانند a و b ، رابطه زیر برقرار است:

$$(Gab) \vee (Gba) \vee (a = b)$$

یعنی به ازای هر دو عضوی از دامنه، یا اولی از دومی فراتر است، یا دومی از اولی فراتر است یا با هم مساوی هستند. در مقام اثبات لم دوم، می دانیم که دست کم یک عضو از دامنه، ویژگی \emptyset را دارد که آن را a می نامیم. پس می دانیم که a عضوی است که فراتر از آن قابل تصور نیست. حال فرض خلف می کنیم که عضوی مانند b نیز باشد که اولاً غیر از a بوده و ثانیاً واجد \emptyset است. بر اساس رابطه همبند بودن، اگر Gab ، آن گاه دست کم یک عضو فراتر از b پیدا می شود؛ پس b متصف به \emptyset نمی شود که خلاف فرض است؛ اگر Gba ، آن گاه فردی فراتر از a در دامنه است؛ در نتیجه a متصف به \emptyset نمی شود که این نیز خلاف فرض است و طبق فرض: $a \neq b$ ؛ بنابراین شق سوم رابطه همبند بودن نیز رد می شود. این نشان می دهد که محمول G واجد شرط همبند بودن نیست و این نقیض فرض مان مبنی بر دارا بودن این شرط است. تناقض ناشی از فرض کاذب است که فرض b است. در نتیجه هیچ عضوی غیر از a واجد این ویژگی نخواهد بود. بنابراین ویژگی \emptyset تنها بر یک فرد قابل اطلاق است.

زالتا قائل است که مقدمه دوم برهان آنسلم در واقع این سطر از برهان است:

«... زیرا اگر آن [چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست] صرفاً در فهم وجود داشته باشد، آن گاه می توان تصور کرد که در عالم واقع هم وجود دارد که این فراتر است.»^۲

برای تبدیل این مقدمه به زبان صوری، زالتا این فرمول را پیش نهاد می دهد:

$$\sim E! ix\emptyset \rightarrow \exists y(Gyix\emptyset \& Cy)$$

در واقع شکل صوری مقدمه دوم بیان می کند که «اگر فرد یگانه ای که فراتر از آن قابل تصور نیست، وجود نداشته باشد، آن گاه فردی قابل تصور است که از آن فرد، فراتر باشد.»

1. Connected

2. "...For if it is at least in the understanding alone, it can be imagined to be in reality too, which is greater."

زالتا در مورد این صورت‌بندی اشاره می‌کند که دقیقاً ترجمهٔ مقدمه پیش‌گفته نیست. اما این تفسیر - که ضعیف‌تر از تفسیر مقدمهٔ اصلی است - برای برهان کافی است.

در آخرین گام نیز خدا را به‌عنوان یگانه‌ای که فراتر از آن قابل تصور نیست، تعریف می‌کند.

تعریف خدا: $God \stackrel{\text{def}}{=} ix\emptyset$

به‌طور خلاصه اشاره می‌شود که زالتا موارد زیر را توضیح داده است:

۱. اصل موضوع وصف: $\psi_z^{ix\varphi} \leftrightarrow \exists y(\varphi_x^y \& \forall u(\varphi_x^u \rightarrow u = y)) \& \psi_z^y$
۲. قضیهٔ وصف یکم: $\exists! x\varphi \rightarrow \exists y(y = ix\varphi)$
۳. لم یکم: برای هر ترم $t = ix\varphi \rightarrow \varphi_x^t$
۴. قضیهٔ وصف دوم: $\exists y(y = ix\varphi) \rightarrow \varphi_x^{ix\varphi}$
۵. مقدمهٔ یکم: $\exists x(Cx \& \sim \exists y(Gyx \& Cy))$
۶. لم دوم: $\exists x\emptyset \rightarrow \exists! x\emptyset$
۷. مقدمهٔ دوم: $\sim E! ix\emptyset \rightarrow \exists y(Gyix\emptyset \& Cy)$
۸. تعریف خدا: $God \stackrel{\text{def}}{=} ix\emptyset$

۴.۲. صورت‌بندی برهان

زالتا با کمک ابزارهای پیش‌گفته برهان را چنین تعریف می‌کند: «از مقدمهٔ یک و با کمک لم دوم، $\exists! x\emptyset$ به دست می‌آید. از $\exists! x\emptyset$ با استفاده از قضیهٔ یکم $\exists y(y = ix\emptyset)$ حاصل می‌شود. این نتیجه به هم‌راه قضیهٔ وصف دوم، $Cix\emptyset \& \sim \exists y(Gyix\emptyset \& Cy)$ را به دست می‌دهد. اکنون فرض خلف می‌کنیم که $\sim E! ix\emptyset$. با استفاده از مقدمهٔ دو، نتیجه می‌دهد: $\exists y(Gyx\emptyset \& Cy)$ که این یک تناقض را تشکیل می‌دهد. در نتیجه $\sim \sim \exists! x\emptyset$ به دست می‌آید که معادل $\exists! x\emptyset$ است. در نهایت با کمک تعریف خدا، اثبات می‌شود که $\exists! God$ ؛ خدا وجود دارد.»

شکل تماماً صوری این برهان به گونهٔ زیر خواهد بود. (نکته: \emptyset درواقع نشان‌گر محمول $Cx \& \sim \exists y(Gyx \& Cy)$ خواهد بود.)

1.	$P1z: \exists x (Cx \& \sim \exists y (Gyx \& Cy))$	مقدمه یکم زالتا
2.	$P2z: \sim E! ix\emptyset \rightarrow \exists y (Gyix\emptyset \& Cy)$	مقدمه دوم زالتا
3.	$L2: (\exists x)\emptyset \rightarrow \exists! x\emptyset$	لم ۲ زالتا
4.	$DT1: \exists! x\emptyset \rightarrow (\exists y)(y = ix\emptyset)$	قضیه وصف ۱
5.	$DT2: (\exists y)(y = ix\emptyset) \rightarrow \emptyset_x^{ix\emptyset}$	قضیه وصف ۲
$\therefore E! GOD$		
6.	$\exists! x\emptyset$	مقدمه یکم زالتا و لم ۲
7.	$(\exists y)(y = ix\emptyset)$	۶ و قضیه وصف ۱
8.	$Cix\emptyset \& \sim \exists y (Gyix\emptyset \& Cy)$	۷ و قضیه وصف ۲
9.	$\sim E! ix\emptyset$	فرض
10.	$\exists y (Gyix\emptyset \& Cy)$	حذف شرط مقدمه دوم زالتا و ۹
11.	$\exists y (Gyix\emptyset \& Cy) \& \sim \exists y (Gyix\emptyset \& Cy)$	عطف ۸ و ۱۰
12.	$E! ix\emptyset$	معرفی نفی (۹-۱۱)
13.	$ix\emptyset \stackrel{def}{=} GOD$	تعریف
14.	$E! GO$	طبق تعریف ۱۳ و ۱۲

در این بخش، گزارشی از تقریر زالتا از برهان وجودی آنسلم ارائه شد که طی آن، با تشخیص دو مقدمه از متن و استفاده از چند ابزار منطقی، مدعی صورت‌بندی برهان آنسلم است.

۳. مطابقت مقدمات زالتا با متن آنسلم

همان‌گونه که گفته شد، زالتا دو مقدمه در برهان تشخیص داد که مدعی بود هریک از آن‌ها در نگاه نخست قابل پذیرش‌اند. این دو مقدمه این‌گونه بودند:

مقدمه یکم: $\exists x (Cx \& \sim \exists y (Gxy \& Cy))$

مقدمه دوم: $\sim E! ix\emptyset \rightarrow \exists y (Gyix\emptyset \& Cy)$

گرچه زالتا اذعان کرده است که مقدمه دوم، دقیقاً مطابق با متن آنسلم نیست، اما می‌توان متن آنسلم را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرد که استدلالی به نفع مقدمه دوم زالتا باشد. تلاش این مقاله صورت‌بندی این زیربرهان به نفع مقدمه دوم زالتا از متن آنسلم است؛ کاری که زالتا در هیچ یک از مقالات خود به آن نپرداخته است.

زالتا پیرامون مقدمه دوم می‌گوید: «در تعبیرمان از این مقدمه، ما به‌صراحت فردی را که در تالی مسور شده y در $(\text{Gyix}\varphi \ \& \ \text{Cy})$ ، مشخص نکرده‌ایم؛ حال آن‌که آنسلم این فرد را به‌عنوان فردی مانند فرد ناموجود یادشده در مقدم [یگانه x در $\text{E!ix}\varphi$] اما واجد صفت وجود یاد می‌کند. تفسیر تا حدودی ضعیف‌تر ما، برای استدلال کافی است.»

نگارندگان معتقدند می‌توانیم با طی مراحل، صورت‌بندی‌ای مطابق با متن آنسلم ارائه دهیم. در این راستا، به تحلیل متن آنسلم می‌پردازیم. ابتدا می‌توان متن آنسلم را به دو بخش تقسیم کرد:

الف) اگر آن [چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست] صرفاً در فهم وجود داشته باشد، آن‌گاه می‌توان تصور کرد که در عالم واقع هم وجود دارد.

ب) این [فردی که هم در عالم خارج وجود دارد و هم در فهم] فراتر است [از همان، وقتی که صرفاً در فهم وجود دارد].

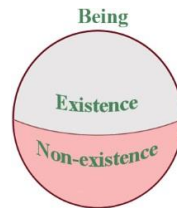
۴. ارائه صورت‌بندی جدید

در این بخش، ابتدا مدل معنایی زالتا مبنی بر تمایز Being و Existence گسترش یافته و طی آن، دو محمول جدید معرفی می‌شوند. این دو محمول، ما را در صورت‌بندی دقیق متن آنسلم یاری می‌کنند. در نهایت، با ارائه یک زیربرهان، نشان داده می‌شود که مقدمه دوم زالتا، نتیجه یک استدلال مبتنی بر مقدماتی است که از صورت‌بندی متن آنسلم به دست آمده است.

۴.۱. گسترش مدل زالتا

پیش‌تر جزئیاتی از معناسازی مدل زالتا گفته شد؛ این‌که Being و Existence را دو مفهوم جدا از هم دانسته و سور را بر روی Being می‌بندد. اشاره شد که زالتا معتقد است از آن‌جا که صورت‌بندی برهان آنسلم به وجود «آن‌چه فراتر از آن قابل تصور نیست» ختم می‌شود، نیازی به دخالت این تمایز نیست؛ زیرا مطمئن خواهیم بود که «آن‌چه فراتر از آن قابل تصور نیست» جزو دامنه وجود خواهد بود.

اما در بخش پیشین، زیربرهانی برای اثبات مقدمه دوم زالتا یافتیم که نگاهی عام‌تر به افراد مورد بحث دارد. از این رو، هم شامل افراد عضو دامنه موجود و هم شامل افراد عضو دامنه ناموجود می‌شود. بنابراین لازم است تمایز موردنظر زالتا لحاظ شود. مدل مبتنی بر تمایز مفاهیم Being و Existence. (مدل ۱) این چنین بوده است:



در این مدل، Being مفهومی گسترده‌تر از وجود بوده و به دو بخش اشیای موجود و اشیای ناموجود، تقسیم می‌شود. یک ترم زبانی می‌تواند دارای ارجاع باشد، اما لزوماً به معنی موجود بودن آن نیست؛ زیرا ممکن است مرجع آن جزو اشیای ناموجود دامنه باشد. بدین ترتیب، سور جزیی، هیچ دلالتی بر وجود نداشته و تنها به فردی از دامنه اشاره دارد.

با توجه به برخی ویژگی‌های مدل ۱ می‌توان مدل ۲ را برای صورت‌بندی زیربرهان، معرفی کرد. دامنه کلی مدل ۲ «تصورپذیر»ها هستند. هر تصورپذیر، مجموعه‌ای از اوصاف است که در کنار هم، به فردی از دامنه ارجاع می‌دهند. افزودن حتی یک وصف جدید، تصورپذیر جدید می‌سازد. به‌عنوان مثال، «توپ گرد آبی» و «توپ گرد آبی سربی» به دو فرد متمایز از دامنه ارجاع می‌دهند.^۱ از آن‌جا که «وجود» نیز به شکل محمول استفاده می‌شود، وصف «موجود بودن» نیز باعث تمایز در افراد می‌شود. بدین ترتیب، «توپ گرد آبی» و «توپ گرد آبی موجود» دو تصورپذیر متفاوت هستند.

حال می‌توانیم اوصاف مربوط به یک تصورپذیر را به دو دسته تقسیم کنیم:

۱. وصف مربوط به وجود: موجود بودن، معدوم بودن؛

۲. سایر اوصاف که از این پس، با عنوان «محتوای تصویری» از آن یاد می‌کنیم.

ذکر این نکته لازم است که لزوماً هر تصورپذیری واجد هر دو دسته از اوصاف نیست؛ همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، «توپ گرد آبی» فاقد صفت «موجود بودن» است اما

۱. تعریف دامنه به تصورپذیرها و تمایز آن‌ها بر اساس اوصاف، ایده‌ای مشابه مدلی است که کینگ (King) در مقاله خود با استناد به اشیای التفاتی، طراحی می‌کند.

«توپ گرد آبی موجود» واجد آن و «توپ گرد آبی معدوم» واجد صفت معدوم بودن است. با کمک این تفکیک، فرض کنیم x مجموعه‌ای از صفات «توپ گرد آبی» است.^۱ در نتیجه تصویرپذیرهای یادشده را می‌توان به این شکل نشان داد:

توپ گرد آبی: (x)

توپ گرد آبی موجود: $(x, 1)$

توپ گرد آبی معدوم: $(x, 0)$

بدین ترتیب، یک تصویرپذیر اگر فاقد اظهار مربوط به وجود یا عدم باشد، به صورت منفرد و اگر واجد چنین اظهاری باشد، به صورت زوج مرتب نشان داده می‌شود. تعریف دامنه به این شکل، مثال نقاش آنسلم^۲ را نیز قابل فهم می‌کند. نقاش، پیش از آن که تصویر را کشیده باشد، تنها محتوای آن تصویر را - فارغ از وجود یا عدم آن - در ذهن دارد. اما پس از آن، تصویرپذیری در ذهن دارد که در همه اوصاف با تصویرپذیر سابق مشترک است با این تفاوت که دومی در ذهن واجد ویژگی وجود در خارج است. به بیان دیگر:

نقاشی پیش از تصویر کردن: x

نقاشی پس از تصویر کردن: $(x, 1)$

۲.۴. معرفی دو محمول جدید

مدل ۲ که مدل گسترش‌یافته‌ای از مدل زالتاست، این امکان را فراهم می‌کند تا بتوانیم دو محمول جدید را معرفی کنیم. کاربرد این دو محمول در صورت‌بندی برهان نمود خواهد یافت.

۱. مشابه این نوع مدل‌سازی را می‌توان در کارهای کینگ و میلیکان (Milican) مشاهده کرد. کینگ از مفهوم «اشیای التفاتی» (Intentional Objects) و میلیکان از مفهوم «طبیعت» (Nature) استفاده می‌کند. کینگ معتقد است اشیای التفاتی در مقابل اشیای بالفعل (Actual Objects) بوده و البته لزوماً دارای اظهاری درباره وجود نیستند. میلیکان تصریح می‌کند که لازم است مفهومی تعریف شود که نسبت به وجود و عدم ساکت باشد.

۲. مثال نقاش آنسلم را در این عبارت پروسلوگیون می‌توان یافت: وجود داشتن یک چیز در ذهن، چیزی است و فهمیدن این که آن چیز در واقع وجود دارد، بحثی دیگر است. بنابراین، وقتی یک نقاش چیزی را که قصد کشیدنش را دارد، از پیش در ذهنش دارد اما هنوز چنین فکر نمی‌کند که آن طرح وجود دارد چون هنوز آن را نکشیده است. به هر حال، زمانی که او آن طرح را می‌کشد، آن‌گاه او هم آن را در ذهن دارد و هم می‌فهمد که در خارج هم وجود دارد؛ چون آن را کشیده است (Anselm, 1077, 87).

نخستین محمول، محمولی است دومی که به «محتوای تصویری یکسان» اشاره دارد. برای نشان دادن این محمول، از * استفاده می‌کنیم: $a*b$. این محمول دلالت دارد که دو فرد a و b دارای محتوای تصویری یکسان هستند. زمانی دو فرد دارای محتوای تصویری یکسان هستند که فارغ از ویژگی وجود و عدم، این همان باشند. با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر دربارهٔ دامنهٔ مدل ۲ داده شد، محتواهای تصویری تصویرپذیرهای «توپ گرد آبی»، «توپ گرد آبی موجود» و «توپ گرد آبی معدوم» یکسان است. به بیان صوری:

$$(x)*(x,1), (x)*(x,0), (x,1)*(x,0)$$

در مثال نقاش، تصویرپذیر نقاشی پیش از تصویر شدن و تصویرپذیر نقاشی پس از تصویر شدن، دارای محتوای تصویری یکسان بوده‌اند. محمول دوم، «تصویرپذیری وجود» است که با $CE!a$ نشان داده می‌شود. وجود یک فرد تصویرپذیر است اگر و تنها اگر اولاً یک زوج مرتب باشد و ثانیاً مؤلفه دوم آن، ۱ باشد. وقتی وجود یک فرد تصویرپذیر است که «موجود بودن» نیز یکی از اوصاف تشکیل‌دهندهٔ آن باشد. در مثال نقاش، فرض کنیم تصویرپذیری که در ذهن دارد a باشد. آن‌گاه:

$$CE!a$$

زیرا در واقع a چنین است:

(The picture,1)

این نوع مدل‌سازی برای بازسازی برهان آنسلم کارآمد است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، از بیان آنسلم پیرامون چگونگی تصور در ذهن نقاش، به دست می‌آید که مفهوم طرح در ذهن نقاش - پیش و پس از نقش کردن آن - از یک وجه دارای این‌همانی بوده و از وجه دیگر متمایز هستند.

تا بدین‌جا، با استفاده از مدل ۲، دو محمول زیر معرفی شدند:

الف) محمول تصویرپذیری وجود با نماد $CE!a$ ؛

ب) محمول محتوای تصویری یکسان با نماد *.

۳.۴. صورت‌بندی متن آنسلم

پیش‌تر گفته شد که مقدمهٔ دوم زالتا، صورت‌بندی این فراز از متن آنسلم است:

«... زیرا اگر آن [چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست] صرفاً در فهم وجود داشته باشد، آن گاه می‌توان تصور کرد که در عالم واقع هم وجود دارد که این فراتر است.»

هم‌چنین گفته شد که این فراز را می‌توان به دو بخش زیر تقسیم کرد:
الف) اگر آن [چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست] صرفاً در فهم وجود داشته باشد، آن گاه می‌توان تصور کرد که در عالم واقع هم وجود دارد.

ب) آن [فردی که هم در عالم خارج وجود دارد و هم در فهم] فراتر است [از موردی که صرفاً در فهم وجود دارد].

حال با کمک مدل معنایی گسترش‌یافته و هم‌چنین دو محمول $CE!$ و $*$ به صورت‌بندی این دو گزاره پرداخته می‌شود. بدین ترتیب، دو مقدمه زیر معرفی می‌شوند:

$$P1h: (\forall x)\{\sim E!x \rightarrow (\exists y)[(y * x) \& CE!y]\}$$

$$P2h: (\forall x)(\forall y)\{[(y * x) \& CE!y \& \sim E!x] \rightarrow Gyx\}$$

با توجه به توضیحاتی که درباره دو محمول تصوری وجود و یکسانی محتوای تصوری گفته شد، P1h بیان می‌کند:

«به ازای هر عضوی از دامنه که وجود نداشته باشد، آن گاه عضوی از دامنه هست که نسبت به عضو سابق، دارای محتوای تصوری یکسان بوده و وجودش تصوری است.»

به این معنی که فرض کنیم صفاتی که x را تشکیل می‌دهند را با a نشان دهیم. آن گاه صفات تشکیل دهنده y ، $(a, 1)$ خواهد بود.

از آن جا که همه اعضای دامنه تصوری هستند، بیان P1h چنین خواهد بود که هر چیزی که تصوری باشد و در عالم واقع وجود نداشته باشد (صرفاً در فهم وجود داشته باشد)، آن گاه می‌توان آن را همراه با ویژگی «وجود در جهان خارج»، تصور کرد. از این رو، می‌توان P1h را صورت‌بندی (الف) دانست. بنابراین:

الف) اگر آن [چیزی که فراتر از آن قابل تصور نیست] صرفاً در فهم وجود داشته باشد، آن گاه می‌توان تصور کرد که در عالم واقع هم وجود دارد.

چنین صورت‌بندی می‌شود:

$$P1h: (\forall x)\{\sim E!x \rightarrow (\exists y)[(y * x) \& CE!y]\}$$

هم‌چنین مقدمه P2h مدعی است:

«به ازای هر دو فردی از دامنه که محتوای تصویری یک‌سان داشته باشند و یکی، وجودش تصویرپذیر باشد و دیگری وجود نداشته باشد، اولی از دومی فراتر است.»

این‌جا نیز با کمک توضیحاتی که درباره مثال نقاش آنسلم ارائه شد، می‌توان به این نتیجه رسید P2h نیز دقیقاً مطابق با (ب) خواهد بود. بنابراین:

(ب) آن [فردی که هم در عالم خارج وجود دارد و هم در فهم] فراتر است [از موردی که صرفاً در فهم وجود دارد].

چنین صورت‌بندی می‌شود:

$$P2h: (\forall x)(\forall y)\{[(y * x) \& CE!y \& \sim E!x] \rightarrow Gyx\}$$

۴.۴. بازسازی زیربرهان زالتا

پیش‌تر گفته شد که نگارندگان معتقدند مقدمه دوم زالتا، مقدمه‌ای منطبق با متن آنسلم نیست و می‌توان استدلالی برآمده از متن برای پشتیبانی از آن ارائه کرد. در این مرحله، با کمک دو محمول معرفی‌شده استدلال یادشده بازسازی می‌شود. ذکر این نکته لازم است که در این گام، محمول C را حذف کرده و صرف عضو دامنه بودن به معنی تصویرپذیر بودن اخذ شده است. این حذف خدشه‌ای به برهان وارد نمی‌کند در حالی که مزیت‌هایی را به آن می‌افزاید. نخست آن‌که باعث ساده‌تر شدن برهان می‌شود؛ دوم آن‌که از خلط این محمول با محمول تصویرپذیر بودن وجود - CE! - جلوگیری می‌شود؛ و سوم آن‌که راه را بر گسترش مدل ۲ هموار می‌کند.

- | | |
|---|-----------------------|
| 1. $P1h: (\forall x)\{\sim E!x \rightarrow (\exists y)[(y * x) \& CE!y]\}$ | مقدمه یکم آنسلم |
| 2. $P2h: (\forall x)(\forall y)\{[(y * x) \& CE!y \& \sim E!x] \rightarrow Gyx\}$ | مقدمه دوم آنسلم |
| $\therefore \sim E!ix\emptyset \rightarrow (\exists y)Gyix\emptyset$ | |
| 3. $(\forall y)(E!y \vee \sim E!y)$ | صدق منطقی |
| 4. $E!ix\emptyset \vee \sim E!ix\emptyset$ | حذف سور کلی (۳) |
| → 5. $\sim E!ix\emptyset$ | فرض |
| 6. $\sim E!ix\emptyset \rightarrow (\exists y)[(y * ix\emptyset) \& CE!y]$ | حذف سور کلی مقدمه یکم |

- | | |
|--|---------------------------|
| 7. $(\exists y)[(y * ix\emptyset) \& CE!y]$ | حذف شرط (۵) و (۶) |
| → 8. $(y * ix\emptyset) \& CE!y$ | فرض |
| 9. $(y * ix\emptyset) \& CE!y \& \sim E! ix\emptyset$ | معرفی عطف (۵) و (۸) |
| 10. $[(y * ix\emptyset) \& CE!y \& \sim E! ix\emptyset] \rightarrow Gyix\emptyset$ | حذف سور کلی مقدمه دوم |
| 11. $Gyix\emptyset$ | حذف شرط (۹) و (۱۰) |
| 12. $(\exists y)Gyix\emptyset$ | معرفی سور جزئی (۱۱) |
| 13. $(\exists y)Gyix\emptyset$ | حذف سور جزئی (۷) و (۸-۱۲) |
| 14. $\sim E! ix\emptyset \rightarrow (\exists y)Gyix\emptyset$ | معرفی شرط (۵ - ۱۳) |

۵.۴. تقریر زیربرهان

سطر سوم برهان، یک صدق منطقی است. به بیان آنسلم این سطر مدعی است هر فردی از دامنه یا صرفاً در فهم وجود دارد یا هم در فهم و هم در عالم خارج موجود است. اما از آن جا که پیش تر تغییری در دامنه دادیم و فرض کردیم که هر عضوی از دامنه تصوری پذیر است (با حذف محمول C)، در نتیجه، می توان این سطر را چنین خواند که هر چیزی که عضو دامنه است (و تصوری پذیر است)، یا صرفاً تصوری پذیر است و موجود نیست یا هم تصوری پذیر است و هم موجود است. در ادامه $\sim E! ix\emptyset$ را فرض کردیم. با کمک P1h، $(\exists y)[(y * ix\emptyset) \& CE!y]$ را به دست آوردیم. هم چنین با استفاده از P2h این نتیجه به دست آمد: $Gyix\emptyset$. بنابراین با معرفی شرط، فرمول زیر به دست آمد:

$$\sim E! ix\emptyset \rightarrow (\exists y)Gyix\emptyset$$

در ادامه نیز ذکر این نکته لازم است که نتیجه حاصل از زیربرهان یادشده $\sim E! ix\emptyset \rightarrow (\exists y)Gyix\emptyset$ دقیقاً همان مقدمه دوم زالتاست با این تفاوت که در این جا محمول C - بنا به توضیحات گفته شده - حذف شده است.

بنابراین با گسترش مدل زالتا و معرفی دو محمول جدید، صورت بندی دقیقی از متن آنسلم ارائه شد. در ادامه زیربرهانی نیز معرفی شد که طی آن، مقدمه دوم زالتا، نتیجه ای برآمده از صورت بندی دقیق متن آنسلم است. این زیربرهان اولاً برآمده از متن آنسلم است و ثانیاً از مفهوم تصوری پذیری استفاده می کند.

۵. نتیجه

یکی از تقریرات برهان وجودی آنسلم، تقریری است که زالتا و اوپنهایمر مشترکاً ارائه داده‌اند. در این تقریر، دو مقدمه مبتنی بر متن آنسلم تشخیص داده می‌شود. نویسندگان در متن مقاله تأکید می‌کنند که مقدمه دوم، دقیقاً مطابق با متن آنسلم نیست اما ضعیف‌تر از آن است.

در مقاله حاضر، این عدم تطبیق مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که اولاً آنسلم مقدماتی دیگر مد نظرش بوده است و ثانیاً مقدمه دوم زالتا، یکی از مستلزمات نتیجه استدلالی است که آنسلم براساس آن دو مقدمه می‌چیند. در گام بعدی، بحثی پیرامون معنای مورد نظر آنسلم از متنش ارائه شد. سپس برای صورت‌بندی مطابق با متن آنسلم، مدل معنایی زالتا گسترش داده شد که طی آن، دو محمول CE! و * به دست آمد. این دو محمول ما را در صورت‌بندی مطابق تر مقدمات برهان توانا ساختند. نهایتاً مشخص شد که مقدمه دوم تقریر زالتا، برآمده از دو مقدمه دیگر و استدلالی مبتنی بر آن‌هاست. هم‌چنین با تطبیقات به عمل آمده مشخص شد که دو مقدمه صوری به دست آمده با متن آنسلم هم‌هنگ است.

و در نهایت، یکی از نتایج مهم آشکار شدن این دو مقدمه آن است که فضای جدیدی برای تأیید یا رد تقریر زالتا از برهان آنسلم - و به تبع آن خود برهان آنسلم - گشوده خواهد شد. به عنوان مثال، اعتبار و صحت تقریر زالتا، به اعتبار زیربرهان و صدق مقدمات P1h و P2h وابسته خواهد بود.

فهرست منابع

1. Anselm. *Proslogion* (1077) in: Davies, B. and G. R. Evans. *Anselm of Canterbury: The Major Works*, New York: Oxford University Press. 1998.
2. Hartshorne, C. "The Logic of the Ontological Argument". *Journal of Philosophy*. 1961 58:471-3.
3. King, P. "Anselm's Intentional Argument," *History of Philosophy Quarterly*. 1984. 1:147-65.
4. Lewis, D. "Anselm and Actuality," *Nous*. 1970. 4:175-88.

5. Malcolm, N. "Anselm's Ontological Arguments," *Philosophical Review*.1960. 69:41-62; reprinted in N. Malcolm (1963), *Knowledge and Certainty*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, pp. 141-62; and in J. Hick (ed.) (1964), *The Existence of God*. London: Macmillan.
6. Oppenheimer, P., and Edward N. Zalta . "On the Logic of the Ontological Argument" in: J. Tomberlin (ed.) *Philosophical perspective 5: The Philosophy of religion*. 1991.
7. Oppenheimer, P., and Edward N. Zalta . "Reflections on the Logic of the Ontological Argument," *Studia Neoscholastica*.2007. 4/1: 28 – 35.
8. Oppenheimer, P., and Edward N. Zalta. "A Computationally-Discovered Simplification of the Ontological Argument," *Australasian Journal of Philosophy*.2011. 89/2: 333–349.
9. Oppy, G. *Ontological arguments and belief in God*. New York: Cambridge University Press.1995.
10. Russell, B. "On denoting,"1905. in: Martinich, A. p. (1996). *The Philosophy of Language*. New York: Oxford University Press.
11. Thiselton, A. C. *A Concise Encyclopedia of the Philosophy of Religion*. Oxford: Oneworld.2002.
12. Milican, P. "The one Fatal Flaw in Anselm's Argument," *Mind*.2004. 113: 437-76.

